

# دکتر عباس حرّی

## شاگردی بزرگ از استاد می گوید

• مهرناز خراسانچی

کارشناس ارشد علوم کتابداری و اطلاع رسانی

دکتر عباس حرّی از برجسته ترین اساتید کتابداری و اطلاع رسانی ایران با تألیفات و نوشته های فراوان و راهنمایی پایان نامه های زیاد دانشگاهی در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری و نیز مدیریت چندین نشریه تخصصی، چهره شناخته شده کتابداران و غیر کتابداران است. ایشان از جمله شاخص ترین شاگردان خانم دکتر نوش آفرین انصاری است و این خود مهم ترین بهانه و دلیل برای مصاحبه بوده است و او با خوشرویی هر چه تمام تر از استاد و پیر کتابداری ایران می گوید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

■ در چه سالی و چگونه با خانم دکتر انصاری آشنا شده اید؟  
□ آشنایی من با خانم انصاری به حدود ۳۳ سال قبل برمی گردد؛ یعنی زمانی که وارد کارشناسی ارشد کتابداری شدم. سال ۱۳۵۰ که من در آزمون ورودی این رشته در دانشگاه تهران پذیرفته شدم، ۱۵ سال سابقه علمی و دبیری در آموزش و پرورش داشتم. چون به کتاب و مطالعه علاقه مند بودم، این رشته را کشف کردم و در امتحان ورودی آن شرکت کردم و پذیرفته شدم. طبعاً با درس های مختلف و استادان متفاوتی روبه رو شدم. خوی معلمی من سبب شده بود که درباره عملکرد استادان کنجکاو شوم. با خانم انصاری در درس مرجع آشنا شدم. از شیوه تدریس ایشان خوشم آمد و این نخستین جاذبه ای بود که مرا به سوی خود کشاند. احساس می کردم که در میان استادان درس، رویه ایشان با روحیه من سازگارتر است. هیچگاه احساس نکردم که رابطه ایشان با دانشجویان رابطه معلم و شاگردی است. خیلی سریع با افراد رابطه عاطفی برقرار می کرد. این علقه ای که پدید

آمد بعدها با موارد دیگری که نگرش مرا نسبت به ایشان تأیید می کرد، تحکیم شد و دریافتم که تشخیص اولیه من زیاد بیراه نبوده است. شیوه تدریس ایشان به گونه ای بود که حتی بعدها که خود من عضو هیأت علمی همان گروه شدم، مرا تشویق کرد که درس مرجع را برای تدریس خود انتخاب کنم، چون سخت تحت تأثیر قرار گرفته بودم. ممکن است این سؤال به ذهن شما برسد که چه ویژگی در تدریس ایشان بوده است که مرا چنین شیفته خود کرده است. پاسخ من یک کلمه است: ارتباط. معلمی که قادر باشد با شاگردان خود ارتباط برقرار کند، کامیاب خواهد بود. آن کس که رابطه معلم و شاگردی را رابطه «حاکمیت» و «تابعیت» تصور کند، از همان آغاز، پیوند خود را بریده است و اگر اطاعتی هم از سوی شاگرد صورت گیرد، در حد انجام تکلیف آموزشی است و عمری بسیار کوتاه دارد. خانم انصاری در ایجاد ارتباط استعدادی ذاتی داشت و این استعداد هنوز هم در ایشان باقی است. شاید همین مزیت – همراه



خانم انصاری برای من  
شخصیتی دیگر بود، و نه تنها  
پیوسته این را گفته‌ام و می‌گویم،  
بلکه به عنوان یک شاگرد، به  
بیان این مطلب افتخار می‌کنم،  
چون این گونه نگرش را و وظیفه  
هر شاگرد منصف و قدرشناس  
می‌دانم

مسئولیت مدیریت آن کتابخانه را به عهده گرفته بودند و روزی به من پیشنهاد کردند که به صورت پاره‌وقت با ایشان همکاری کنم و مسئولیت مجموعه‌سازی آن کتابخانه را به عهده بگیرم. من هم آن را پذیرفتم، زیرا برایم سر و سامان دادن به وضعیت اسناد و مدارک مربوط به تهیه کتاب‌ها، تدوین سیاست مجموعه‌سازی، تماس با استادان، تماس با ناشران و کارگزاران بسیار حائز اهمیت بود و خوشبختانه توفیق داشتم که کارها را تا آنجا که در مقدمات کتابخانه بود تحت نظم بیاورم و تابع برنامه‌ای مشخص کنم. خاطر هست که ایشان در هر کجا به این نکته اشاره می‌کرد که حضور فلانی در کتابخانه به من اطمینان بخشیده است. این اظهار نظر بیشتر مرا ترغیب می‌کرد که با صمیمیت بیشتری به همکاری بپردازم. ایشان قدرشناسی از افراد را، حتی اگر شاگردش بودند، دون شأن معلمی خود نمی‌دانست.

همکاری علمی دیگری که با ایشان داشتم، در اجرای طرحی پژوهشی بود درباره چگونگی دستیابی اعضای هیأت علمی به متون و منابع، که چند نفری در آن طرح مشارکت داشتند، و بنده نیز که هنوز دانشجوی بودم، از جمله همکاران اصلی آن طرح بودم. نهایی کردن پرسشنامه‌ها و ویرایش تولیدات مراحل مختلف کار بر عهده من بود. این در واقع، نخستین مشارکت پژوهشی من در مقاطع کارشناسی ارشد، پیش از آغاز کار در موضوع پایان‌نامه‌ام بود. خانم انصاری با شرم مدیریتی خاصی که داشت، توانست این تحقیق را بدرستی هدایت کند و گزارش نهایی آن نیز تهیه و عرضه شد که هنوز هم در مجموعه مدارک گروه و نسخه‌هایی از آن نیز در کتابخانه دانشکده موجود است.

با ده‌ها مزیت دیگر ایشان که بعداً به آنها پی بردم - مرا به سوی ایشان کشاند و پیوند ما هنوز هم به همان قوت اولیه باقی است. البته این را عرض کنم که من از همه استادان خود در دانشگاه، و بقیه معلمانم درس‌ها آموخته‌ام و پیوسته قدرشناس آنها هستم و هنوز هم اگر معلم ایام دور خود را ببینم، به او به چشم معلم و به خودم به چشم شاگرد نگاه می‌کنم، و قلباً «بنده اویم که به من کلمه‌ای آموخته باشد». اما به این هم اعتقاد دارم که تفاوت‌ها را باید باز شناخت و باز گفت؛ و خانم انصاری برای من شخصیتی دیگر بود، و نه تنها پیوسته این را گفته‌ام و می‌گویم، بلکه به عنوان یک شاگرد، به بیان این مطلب افتخار می‌کنم، چون این گونه نگرش را و وظیفه هر شاگرد منصف و قدرشناس می‌دانم.

■ همکاری علمی شما با خانم انصاری از چه زمانی شروع شد و اولین کاری که با هم شکل داده‌اید چه بوده است؟

□ اگر تعامل علمی و آکادمیک را نیز نوعی همکاری علمی بدانید، این همکاری از همان نخستین کلاس‌های درس شروع شد. در دوره‌ای که تحصیل در کارشناسی ارشد این رشته را شروع کردم، من تنها موجود مذکر کلاس بودم. به همین اعتبار، حمل و نقل و دسته‌بندی منابع که بخشی از فعالیت‌های کلاس بود بر دوش من بود، و این کار را با طیب خاطر می‌کردم، چون هر بار که باید منابعی را گردآوری کنم، راجع به محتوا و ساختار آنها نیز کنجکاو می‌شدم و چیز نویی می‌آموختم.

اما همکاری علمی ما - سوای فعالیت‌های آموزشی - نخست با کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شروع شد. ایشان تازه

**خصلت بارز ایشان «انسان دوستی» اوست. صبوری، مهربانی، گذشت، توانایی ایجاد رابطه، اعتقاد به خدمت، همگی صفاتی است که از همان انسان دوستی ایشان سرچشمه می‌گیرد**

است و ارتباط من با شورا و فرهنگنامه هنوز هم ادامه دارد. پس از آن، در ده‌ها مورد دیگر، به صورت مستمر یا کوتاه مدت، در کنار خانم انصاری بوده‌ام و به اینکه بتوانم در کنار ایشان مفید باشم، افتخار می‌کردم.

■ در ارزیابی وجوه شخصیتی ایشان، که بسیار گسترده است کدام وجه را قوی‌تر و تأثیرگذارتر می‌بینید؟  
□ البته بسیار دشوار است که انسان وجوه شخصیتی کسی را تجزیه کند، چون معمولاً همه این وجوه از یک خصلت سرچشمه می‌گیرد. خصلت بارز ایشان – که به اعتقاد من – منشأ بروز عملکردهای ایشان است «انسان دوستی» اوست. صبوری، مهربانی، گذشت، توانایی ایجاد رابطه، اعتقاد به خدمت، همگی صفاتی است که از همان انسان دوستی ایشان سرچشمه می‌گیرد. این خصلت چیزی نیست که در برهه زمانی مشخص در ایشان پدید آمده باشد، بلکه جزء وجود خانم انصاری است. برای ایشان «انسان» محوریت دارد. کلیه فعالیت‌ها و تلاش‌های اجتماعی به این دلیل صورت می‌گیرد که انسان‌ها به حقوقی که متعلق به آنهاست دست یابند. از نخستین آثار ایشان می‌توان عشق خدمت به مردم را دریافت. این عشق هنوز هم در عرصه‌های مختلف فعالیت ایشان حضور دارد. انتخاب عرصه‌هایی چون خدمات کتابخانه برای گروه‌های خاص، توجه به افرادی که دارای معلولیت‌های مختلف هستند، حضور در اردوگاه‌های پناهندگان به قصد خدمت به آنها، و ده‌ها مورد مشابه دیگر جلوه‌هایی از همان خصلت انسان دوستی است.

خانم انصاری هرگز خود را در جایگاهی محبوس نکرده است تا دیگران به سراغش بروند، بلکه او به سراغ افراد می‌رود. افرادی که نیاز به یاری، آگاهی، دلگرمی و مشاوره دارند. آنچه در این زمینه انجام داده به دور از شهرت طلبی و کسب منفعت بوده است.

در انجمن کتابداران ایران، خانم انصاری در دوره‌ای نسبتاً طولانی مسئولیت کمیته آموزش را بر عهده داشت. بنده نیز به پیشنهاد ایشان عضو آن کمیته شدم. این کمیته دوره‌های کوتاه آموزشی برای کتابداران و علاقه‌مندان به رشته کتابداری برگزار می‌کرد. تکیه عمده این دوره‌ها بر شهرستان‌ها بود که آن زمان از آگاهی‌های لازم دربارۀ عرصه‌های مختلف کتابداری به دور مانده بودند. از افراد مختلف که به این کار علاقه مند بودند دعوت می‌شد تا به تدریس در این دوره‌ها بپردازند. از همان آغاز، نظر خانم انصاری این بود که متون ساده‌ای ویژه این دوره‌ها تدوین شود و این کار تشویقی بود برای تدوین این گونه متون، که بنده نیز در این امر مشارکت داشتم. «فهرست کوچک» و در واقع، تولید این گونه آثار مرسوم ترغیب‌ها و رهنمودهای ایشان بود.

در این دوره‌ها، چون شهرستان‌ها عمدتاً فاقد متون و منابع لازم بودند، کتاب‌ها را از تهران به آن مناطق حمل می‌کردیم. صندوق‌های ویژه این کار را کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در اختیار ما گذاشته بود و ما حتی نمونه‌هایی از کتب مرجع را نیز به آن مناطق می‌بردیم. همان‌جا کتابخانه کوچکی برپا می‌کردیم تا با شروع دوره، شرایط فراهم باشد. این دوره‌ها – که من در چندین مورد آنها مشارکت داشتم – بسیار موفق بود و آگاهی‌های فراوانی را به مناطق دور منتقل می‌کرد. کمتر کسی حاضر است که با سفرهای گاه دشوار را ببندد و سختی‌ها را تحمل کند. اما خانم انصاری به این کار عشق می‌ورزید و این عشق همه سختی‌ها را – حتی برای دیگران نیز – قابل تحمل می‌کرد. برای عاشق همه تلخی‌ها شیرین و گواراست.

«شورای کتاب کودک»، جریان دیگری بود که از طریق ایشان با آن آشنا شدم. کارهایی که در زمینه ادبیات کودک و نوجوان انجام داده‌ام، محصول همان ارتباط با شورا بود. بعدها از طریق شورا وارد فرهنگنامه شدم. این دو جریان هنوز هم جزو فعالیت‌های کاری من

هرگز خود را در جایگاهی محبوس نکرده است تا دیگران به سراغش بروند بلکه او به سراغ افراد می‌رود. افرادی که نیاز به یاری، آگاهی، دلگرمی و مشاوره دارند. آنچه در این زمینه انجام داده به دور از شهرت‌طلبی و کسب منفعت بوده است

#### ■ نقش و جایگاه خانم انصاری را در توسعه حرفه کتابداری چگونه

می‌بینید؟

□ خانم انصاری زمانی در عرصه کتابداری فعالیت می‌کرد که «فیل» کتابداری نوین «پا»یش را به ایران گذاشته بود، عده‌ای نیز سخت علاقه‌مند بودند که این «پا»ی فیل را تمامی «فیل» جلوه دهند. این تلاش همه جانبه از سوی برخی سردمداران اثرگذار، به منظور جلوه دادن «پا» به جای پیکره فیل کتابداری، چنان اذهان آماده و خالی از ملاک‌های ارزش-گذاری جوان ترها را به خود مشغول داشت که به این باور رسیدند که واقعاً «فیل» چنین هیأت ستون ماندنی دارد و بس؛ و همین سوء درک دهه‌ها حاکم شد. می‌توانم بگویم که خانم انصاری یک تنه در مقابل این سوء درک ایستاد و کوشید تفهیم کند که «فیل» هیأت دیگری دارد که آنچه را می‌شناسیم، تنها جزیی از آن هیأت است. ممکن است جوانان امروز، به دلیل نوآوری‌های اخیر، و نگاه‌های تازه به رشته کتابداری، نتوانند جوآن زمان را به درستی درک کنند، ولی در یک کلام باید بگویم که هرگاه فراتر از «پا» می‌اندیشیدی و بیان می‌کردی، محکوم به ارتداد کتابدارانه می‌شدی.

تلاش خانم انصاری پیوسته در جهت ترغیب جوانان به «همه سونگری» بود. از نظر ایشان، پای فیل و گوش فیل و دم فیل، برای شکل بخشیدن به کلیت فیل ضروری است، ولی هر یک از این اجزا را به جای آن کلیت قرار دادن، خطاست. روحیه خدمت‌گری و خدمت‌گرایی خانم انصاری به این سومیل می‌کرد که همه این اجزا که در رشته کتابداری حضور دارند، ابزارها، تدابیر، و فنونی هستند تا جریان خدمت‌رسانی کتابداران و کتابخانه‌ها را تسهیل کنند. هیچ یک از آنها به تنهایی هدف نیست، بلکه هر یک وسیله‌ای است برای خدمتی بزرگ‌تر، خدمتی که خود، انسان‌ها را هدف قرار داده است.



به همین دلیل، ایشان هرگز خود را در سلول ۱۲/۵×۷/۵ محبوس نکرد، زیرا اعتقاد داشت که چنین سلولی دامنه تفکر را محدود می‌کند و افراد را «ابزاری» بار می‌آورد، چون همه چیز را در پایان این مرحله تمام شده می‌پندارند. خاطرهم هست زمانی که دانشجوی بودیم، ایشان گروه کلاس ما را به بازدید از کتابخانه آموزشی موفق برد. کتابخانه‌ای بسیار تمیز با کتابداران خوشرو، اما قفسه کتاب‌ها را تنها تعدادی الوار که آجرهای آنها را از یکدیگر جدا می‌کرد تشکیل می‌داد. برگه‌های کتاب نیز بسیار ساده و با اطلاعاتی مختصر در جعبه‌هایی مرتب شده بود. ایشان با لبخندی همیشگی رو به دانشجویان کرد و گفت: آنچه اهمیت دارد، همین طور که می‌بینید، دسترسی علاقه‌مندان به مجموعه و ارائه خدمت درست به مراجعان است، بقیه ابزارهایی هستند که می‌توان با کمترین امکانات نیز فراهم ساخت.



مانند نسخه‌شناسی، یا مباحثی چون تاریخچه کتابداری در ایران و اسلام، و موارد دیگر از این مقوله است. از صاحب‌نظران کتابداری سنتی و نسخه‌شناسان بنام برای تدریس دعوت می‌کرد، تا نسل جوان را با پیشینه غنی این رشته در ایران آشنا سازد. بعدها دوره‌ای خاص نسخه‌شناسی در مقطع کارشناسی ارشد راه‌اندازی کرد که بهترین کتابداران دانشگاهی در آن شرکت جستند و این فارغ‌التحصیلان هنوز هم در عرصه فعالیت‌های خود می‌درخشند. وارد کردن دروسی درباره خدمات کتابداری به گروه‌های سنی یا گروه‌های خاص اجتماعی از جمله تلاش‌های آموزشی ایشان بود.

در واقع، گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه تهران، که هنوز هم به فعالیت خود ادامه می‌دهد، مرهون تلاش‌هایی است که ایشان در زمینه برنامه‌های آموزشی، نوع دروس، و متون و منابعی که در مجموعه کتابخانه موجود است، به عمل آورد. به هر حال، گروه پیوسته و امدار زحمات صادقانه و صمیمانه ایشان است.

### خانم انصاری هرگز از باور خود عدول نکرد، و پیوسته از این اندیشه خود لفظاً و عملاً دفاع می‌کرد که هدف غایی این رشته خدمت به مراجعان است

در تلاطم کشف هویت، که روز به روز نسل جوان کتابداری، به آن می‌اندیشید و می‌اندیشد، خانم انصاری هرگز از باور خود عدول نکرد، و پیوسته از این اندیشه خود لفظاً و عملاً دفاع می‌کرد که هدف غایی این رشته خدمت به مراجعان است؛ تفکری که پس از گذشت نزدیک به چهار دهه از ورود کتابداری نوین به ایران، حقانیت آن روز به روز بیشتر آشکار می‌گردد. خدمتی که خانم انصاری به این رشته کرد این بود که در تمام طول دوره فعالیت حرفه‌ای خود، دست دانشجویان را گرفت، از «عمارت کتابداری» بیرون برد، آنها را در فاصله‌ای نگه داشت و از آنها خواست که هیأت کلی کتابداری را این‌گونه مشاهده کنند. زندگی در اتاق‌های در بسته عمارت، هرگز شناختی از تمامی عمارت پدید نمی‌آورد. ماهی زمانی پدیده‌ای به نام آب را می‌شناسد که از بیرون به آب نگاه کند و نه از درون.

### ■ نقش و جایگاه خانم انصاری در توسعه آموزش کتابداری چگونه بوده است؟

■ کدام تألیف خانم انصاری را تأثیرگذارتر می‌دانید؟  
□ خانم انصاری همیشه از کلی‌گرایی پرهیز داشته است. وقتی مطلبی پیش می‌آمد و اثری، نوشته‌ای، یا سندی پیوسته به اعداد و ارقام اشاره می‌کرد، ایشان به شوخی می‌گفت: «من که از این اعداد و ارقام سردر نمی‌آورم، شما ببینید می‌خواهد چه بگوید، حرفش چیست». این کیفی‌نگری سبب شد که آثار ایشان که عمدتاً به صورت مقاله و سخنرانی عرضه شده است، از لحاظ کمی زیاد نباشد، اما در همان تعداد اثری که تولید و منتشر شده، خط فکری مشخصی را می‌توان دنبال کرد (برخی آثار ایشان را در کتابچه‌ای که به مناسبت بزرگداشت ایشان در انجمن آثار و مفاخره چاپ رسیده، مورد تحلیل قرار داده‌ام). این خط فکری، همانی است که قبلاً هم به آن اشاره کرده‌ام: روحیه انسان‌گرایانه و درهمین چارچوب، خدمت‌مداری که

□ در زمانی که خانم انصاری در گروه کتابداری دانشگاه تهران - به عنوان نخستین گروه کتابداری دانشگاهی در ایران در مقطع کارشناسی ارشد - فعالیت می‌کرد که در بخش عمده‌ای از این دوره ایشان سمت مدیریت گروه را داشت. در آن عهد، نزاع بر سر «عنب» و «انگور» تا مدت‌ها داغ بود. کتابداری سنتی و کتابداری نوین، هر یک از حجیت خود دفاع می‌کرد و گاه طرف مقابل را به سخره می‌گرفت. از دید خانم انصاری، این‌گونه نزاع‌ها ناشی از عدم شناخت نسبت به این هر دو بود. به اعتقاد ایشان، کتابداری نوین راهی جز این نداشت که موجودیت خود را به صخره مستحکم سنت استوار سازد. هرگز نمی‌توان یکی را در مسلخ دیگری قربانی کرد. ایشان معتقد بود که باید دروسی را نیز از عرصه سنت به برنامه‌های نوین کشاند و این کار را کرد. دروسی

یافتیم که در اثر استفاده فراوان همه اوراق آن برگشته و تا خورده شده بود و کتاب‌هایی که حتی اتصال لبه ورق‌های آنها از زمان چاپ نیز باز نشده بود. وقتی از کتابخانه خارج شدیم، هر دو به این نتیجه رسیدیم که ساییدگی پله‌ها حاکی از تردد مکرر علاقه‌مندان است. اما مراجعه‌کننده تعارف ندارد. کتاب مناسب بارها و بارها مورد استفاده قرار می‌گیرد، لیکن به کتاب نامناسب حتی یک بار هم مراجعه نمی‌شود.

ب- برنامه‌های آموزشی کتابداری، مانند همه رشته‌های دانشگاهی پس از انقلاب، به صورت متمرکز تدوین و ابلاغ می‌شد. پس از چندسالی اجازه دادند که دانشگاه‌ها تا حد معینی از واحدها را جابه‌جا کنند و دروسی را به جای دروسی دیگر پیشنهاد کنند. اما شرط لازم این بود که این واحدها مورد تأیید مراکز تصمیم‌گیری قرار گیرد و هرگاه ابلاغ شد می‌توان در برنامه لحاظ کرد. دو درس «تاریخچه کتابخانه و کتابداری» و «کتاب‌شناسی» را در گروه تصویب کردیم و به آن مراکز انعکاس دادیم. توجیه آن بود که در درس معمول این دو مبحث مورد ظلم واقع می‌شوند و حتی بر دورس دیگر نیز تأثیر می‌گذارند؛ زیرا در برنامه معمول، تاریخچه کتابخانه و کتابداری یکی از سرفصل‌های درس «مبانی کتابداری»، «کتابخانه و کتابداری»، و امثال آن قرار می‌گیرد که سبب دو پیامد می‌شود: یکی اینکه برخی مدرسان که می‌خواهند مبانی و مباحث پایه را حفظ کنند، تاریخچه را به اجمال برگزار می‌کنند. دیگر آنکه مدرسانی که به هر دلیل مایل نیستند وارد بحث مبانی شوند، تمام آن درس را به تاریخچه اختصاص می‌دهند که هر دو نادرست است. در مورد «کتاب‌شناسی» نیز، چون به عنوان یکی از مجموعه‌های «منابع مرجع» مطرح می‌گردد، ناگزیر باید سهم اندکی به آن اختصاص داد، آن هم با نگاه «محصول»، و حال آنکه کتاب‌شناسی تنها محصول نیست، بلکه «فرایند» نیز هست، که در بحث منابع مرجع مورد غفلت قرار می‌گیرد. نتیجه آنکه، در واقع چهار مبحث به صورت نیمه‌تمام و ناقص برگزار می‌شود.

آنچه پیشنهاد شد، با این توجیه که برای برنامه ضروری نیست، عمر چندانی نکرد و مجدداً از برنامه حذف شد. پس از این اتفاق، با هم در اتاق ایشان صحبت می‌کردیم و متفقاً به این تفسیر رسیدیم که این حرکت هارشته را از درون می‌پوساند و تهی می‌کند. به ایشان گفتم زیاد آندوهگین نشوید، شهیدان علم همیشه قربانی اصحاب همان علم بوده‌اند.

از هر کتابخانه‌ای و از هر کتابداری انتظار می‌رود. حقیقت امر آن است که من نمی‌توانم اثری از آثار ایشان را بر دیگری ترجیح دهم؛ چون به اعتقاد من، همه آنها مسیر واحدی را طی می‌کنند و اندیشه مشخصی در همه آنها جریان دارد. ممکن است در طول زمان، یکی سبب تکمیل اثر پیشین شده باشد، اما هرگز از اندیشه اصلی «خدمت» که محور و کانون توجه ایشان بوده، عدول نکرده است.

تا جایی که به خاطر دارم، به جز یک کتاب که ترجمه‌ای در مورد شناخت فرهنگ مکتوب ایران و اسلام است، ایشان هرگز به قصد تهیه متن درسی خاص اقدام به تولید اثر نکرده است (گرچه همان کتاب نیز به نیت در برنامه تهیه نشده است). هدف ایشان از تدوین آثار، آگاه کردن مخاطبان از وظایف و رسالت‌های اصحاب حرفه - در هر زمان و در هر مکان - بوده است؛ به همین دلیل، هنوز هم اندیشه‌هایی که ایشان محور بحث‌های خود قرار داده منسوخ نشده است و هر مخاطبی خواه دانشجو، یا جزآن می‌تواند با آن اندیشه‌ها ارتباط برقرار کند.

بنابراین، در پاسخ سؤال شما باید بگویم که از نظر من همه آثار ایشان که جلوه‌هایی گوناگون از اندیشه واحدی است می‌تواند برای صاحبان فهم اثرگذار باشد. چون من بخش عمده آنها را نه چند اثر که پاره‌هایی از اثری واحد می‌دانم.

#### ■ اگر خاطره خاصی از ایشان دارید و یا مطلبی که بیان آن را لازم

می‌دانید، لطفاً بیان بفرمایید.

□ طبعاً در طول قریب ۳۳ سال همکاری، خاطرات فراوان و رویدادهای قابل اشاره‌ای می‌تواند وجود داشته باشد که ممکن است در این مجال کوتاه نگنجد، اما به دو مورد اشاره می‌کنم:

الف- در آن دورانی که در کمیته آموزش انجمن کتابداران ایران فعالیت داشتیم، یکی از مراکزی که برای آموزش در نظر گرفته شد، کرمانشاه بود. در آن برنامه، سفری نیز به روستایی که ظاهراً مرکز بخش بود داشتیم که نام آن «فش» بود. کتابخانه‌ای عمومی داشت در یک بالاخانه که ما کنجکاو شدیم آن را ببینیم. پلکان تنگ و باریک این بالاخانه که پله‌های آن آجری بود و در اثر «کثرت استعمال» لبه آجرها ساییده شده بود، مرا به یاد آب انبارهای قدیم می‌انداخت، که ساییدگی پله‌های آجری آنها همیشه مرا به هراس می‌انداخت: هراس از سقوط. به هر تقدیر وارد اتاق کوچکی با قفسه‌هایی در اطراف آن شدیم. کتاب‌های قفسه‌ها ما را کنجکاو کرد. کتاب‌هایی